



هویت هم افزایانه برنامه درسی

مریم سادات فخیم پور

دکترای برنامه درسی، آموزگار ابتدایی، آموزش و پرورش استان یزد، ناحیه ۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف آشنایی با هویت هم افزایانه در برنامه درسی انجام شده است. برنامه درسی قلب نظام آموزشی است؛ و در دنیای امروزی به علت تغییرات سریع، نیازمند به رویکردی هستیم که بتواند این امکان را برای ما فراهم کند تا بر روی چند بعدی بودن و پیچیدگی های برنامه درسی تمرکز کنیم؛ رویکردی که اجازه دهد تا فراگیران به یادگیرنده مادام العمر تغییر یابند. برنامه درسی هم افزایانه قادر است از طریق افزایش مشارکت، بهره برداری کامل از توانایی های منابع انسانی و زندگی اجتماعی، توجه به تفاوت ها و به واسطه ماهیت تعاملی و کل گرایانه خود، در کنار اجازه دادن به رهاسازی پتانسیل ها و هم صدا شدن با جامعه علاوه بر دیدن معلم به عنوان بخشی از برنامه درسی در کنار ایجاد یک سیستم کارآمد، منجر به رشد خودشکوفایی در فراگیران گردد و آنان را به یک یادگیرنده مادام العمر تغییر دهد.

کلید واژه ها: هویت برنامه درسی، هم افزایی، برنامه درسی هم افزایانه، یادگیری مادام العمر



مقدمه

زندگی در عصر جدید نیازمند برنامه درسی است که بتواند با جریان تولید دانش و تحول سریع در عرصه اطلاعات پیش رود، به گونه ای که یادگیرنده بتواند با حجم عظیم اطلاعات روبرو شده و عکس العمل مناسب و شایسته را در موقعیت های مختلف زندگی به کار گیرد.

صاحب نظران و اندیشمندان تعلیم و تربیت، برنامه درسی را به عنوانی یکی از مهم ترین عناصر تشکیل دهنده هر نظام تعلیم و تربیت می دانند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۴) برنامه درسی به عنوان یک نظام، ناظر بر یک نظام انسانی است که دارای ابعاد و پیچیدگی های گوناگون است (مهرمحمدی، ۱۳۹۰). از زمان شروع مطالعات برنامه درسی، بیشتر اندیشمندان دغدغه های کاربردی داشته و در صدد ارائه الگوهای جهت بهبود اثربخشی نظام آموزش و پرورش بوده اند اما در بین مفاهیم و الگوهای ارائه شده پدیده انتقال یادگیری و عملکرد و رفتار یادگیرنده در محیط های واقعی زندگی مورد غفلت قرار گرفته است (صفایی موحد، ۲۰۱۸)

مفهوم هم افزایی در تمامی رشته ها برای تلفیق و ترکیب عناصر در یک سیستم به کار گرفته شده است، هویتی که به آن رشته یک ماهیت تعاملی و کل گرایانه می دهد و باعث می شود که عناصر درونی و بیرونی سیستم در کنار هم قرار گرفته و باعث بهره وری بیشتر سیستم گردد. به نظر می رسد که توجه به ماهیت هم افزایی در برنامه درسی باعث بهره وری و اثربخشی و پاسخگویی بیشتر سیستم تعلیم و تربیتی شده و منجر به تولید یادگیرندگان مادام العمر گردد؛ افرادی که در هر موقعیت بتوانند به درستی تصمیم بگیرند و از آموخته های قبلی خود در هر بستر و زمینه ای استفاده کرده و در زندگی واقعی عملکردی تر برخورد کنند.

غضنفری هاشمی، موسی پور و حسینی خواه (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان "واکاوی و تبیین ماهیت و مبانی برنامه درسی هم افزا (سینرژیک)" بیان می کنند که هم افزایی توسط برنامه ریزان درسی باید جدی تلقی شده و با اغتنام فرصت مورد بهره برداری قرار گیرد.

فرج وند (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان "از هم افزایی تا هم آفرینی" بیان می کند که اگر نبوغ و نوآوری کارکنان به روی هم انباشته شود برآیندی خواهد داشت که قابل مقایسه با جمع نبوغ تک تک کارکنان نیست و خاصیت هم افزایی و بر هم افزایی خواهد داشت.

صباحی لکی، رضوانی چمن زمین و مجتبی رنجکش (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان "سینرژی، فاکتور کلیدی در مدیریت سازمان ها" بیان می کنند که راز سینرژی در انرژی نهفته در پیوندهای درون سیستم است. اگر ارتباطات بین اجزای سیستم ها به خوبی تعریف و پیاده سازی شوند می توانند سبب افزایش کارکرد کل سیستم شوند و با به اشتراک گذاشتن تجربه و دانش تک تک اجزای گروه، عنصر دانایی جدیدی تشکیل می شود که تا پیش از آن هرگز وجود نداشته است.

ممبئی گوداژدر (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "بررسی نقش منابع انسانی و الگوی هم افزایی در توسعه و تکنولوژی شرکت ملی حفاری ایران" به نقش مدیریت هم افزایی در موفقیت توسعه و پیشرفت درون سازمانی، ملی و بین المللی شدن این شرکت اشاره می کند.

سرزنیکووا، فیشتن، آبرامنکو، ژوگلو و فیشبین (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان "پداگوژی هم افزایی به عنوان رویکرد فعال پایه در آموزش پداگوژی و حرفه ای در دانشگاه" بیان می کنند که با توصیف رویکرد هم افزایی در آموزش حرفه ای و آموزشی، باید توجه داشت که آموزش حرفه ای، روش ارتباط دانش آموز و معلم یک وضعیت غیرخطی گفتگوی باز، پیوندهای رو به جلو و معکوس، وضعیت بیداری دانش آموز است نیروها و توانایی های خود دانش به سادگی بر اساس ساختار شخصیت قرار نمی گیرد یا به آن تحمیل نمی شود، آموزش هم افزایی به طور نهفته کار می کند.

هولوبشیک(۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان " اهمیت هم افزایی " بیان می کند که زمینه اصلی مدیریت همکاری موثر در تحلیل نظری و عملی مؤثر در ایجاد هم افزایی شناسایی شده است: شناسایی روابط همکاری، تعیین مسئولیت و صلاحیت ها، توزیع مجدد فعالیت ها و ترکیب منابع، اطمینان از ارتباط با نهادهای تعاونی، تعیین کنترل در جلوگیری از درگیری یا تبانی.

با توجه به پژوهشهای انجام شده به نظر می رسد، از آن جایی که مبنا و اساس برنامه درسی، موجودی به نام انسان است و این انسان مدرن دارای ابعاد و پیچیدگی های فراوانی است و در بستری مملو از پیچیدگی های تکنولوژی و فناوری، سیاست، فرهنگ جامعه و ... زندگی می کند؛ نیازمند یک برنامه درسی هم افزایانه هستیم تا از طریق ایجاد پیوند بین ابعاد وجودی انسان و بستر و زمینه ای که در آن قرار دارد، بتواند انسان را به سوی یادگیری مادام العمر و خود شکوفایی سوق داد و او را برای یافتن راه حل های مناسب در زندگی واقعی پرورش دهد.

پیشینه نظری

هر گاه سخن از برنامه درسی می شود برای آن تعریف واحدی مورد توافق نیست، هر یک از صاحب نظران برنامه درسی با توجه به برداشت خود از ماهیت برنامه درسی برای آن تعریفی ارائه کرده اند که از میان نگرش های گوناگون می توان به دیدگاه رشد و توسعه فرایندهای ذهنی عقلی که معتقد به برنامه های درسی مسئله محور است؛ منطق گرایی علمی با باور این که برنامه درسی محتوا محور است؛ دیدگاه تحقق خود که برنامه درسی کنش محور با نگاهی از درون به بیرون را مورد قبول دارد و دیدگاه بازسازی اجتماعی یا تطابق اجتماعی که بر این باور است که نیازهای جامعه مقدم بر نیازهای فرد می باشد؛ اشاره کرد. این در حالی است که در برنامه درسی نه اصالت با نیازها و خواسته های فرد است و نه اجتماع اصالت دارد و نه فرایندهای ذهنی باید تنها محور برنامه قرار گیرد و نه میراث فرهنگی و انضباطها؛ بلکه تنها دلیل، ایجاد اعتدال بین این ابعاد و عوامل باید زمینه ای را برای رشد و اعتدالی همه جانبه شخصیت خود فراهم نماید. (ملکی، ۱۳۸۷)

بسیاری از حوزه های معرفت بشری به دو شاخه نظری و عملی تقسیم شده اند. در رشته برنامه درسی میان متخصصان در خصوص بعد نظری برنامه درسی نوعی منازعه و کشمکش وجود دارد؛ به طوری که برخی منتقدان بر این باورند که تلاشهای برنامه درسی بیشتر معطوف به مسائلی است که در مراکز آموزشی و مدارس اتفاق می افتد و این یک مانع بر سر این است که چشم اندازهای نظری به قدر کافی مورد نقد، بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در مقابل عده ای معتقد هستند که مباحث تعلیم و تربیت بیش از حد نظری شده است و متخصصان مختلف بر اساس موقعیت های خاص و در چارچوب شرایط معین اجتماعی، نظریات گوناگونی ارائه کرده اند، در حالی که کاربرد عملی آن در برخی از موارد به اثبات نرسیده است. این در حالی است که حقیقت امر این است که برنامه درسی، پدیده ای زنده است. زنده بودن برنامه درسی یعنی نمی توان برخی از قلمروهای آن را به عنوان رخداد تلقی نمود، برنامه درسی از تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر می پذیرد و بر محیط خود تأثیر می گذارد. لذا برنامه درسی به عنوان یک پدیده پویا با بافت انتظارات، آرزوها و باورهای جامعه گره خورده و دائماً در حال تغییر است و به سوی نقطه مطلوب در حال حرکت است که در این حرکت نمی توان جایگاه اصلاحات، تغییرات و نوآوری ها را نادیده گرفت و تمام این ها مستلزم پرداختن به مقوله عمل و فعالیت های جاری برنامه درسی است. (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۵)

نه تنها در بعد عمل و نظر برنامه درسی توافق وجود ندارد بلکه درباره ی هویت و ماهیت برنامه درسی نیز توافق نظری وجود ندارد به طوری که فتحی و اجارگاه(۱۳۹۵) در بررسی هویت های برنامه درسی برای آن هفت هویت را شناسایی کرده است که عبارتند از هویت سیاسی، هویت بین المللی، هویت فمینیستی، هویت زیبایی شناختی، هویت اتو بیوگرافیک، هویت پست مدرنی و هویت پدیدار شناختی.

در تمام هویت های ذکر شده فوق نوعی عدم توجه به بستر و زمینه مشاهده می شود و تا حدودی می توان گفت غالباً در اسارت فرد هستند و فرد را واحد تحلیل قرار داده اند؛ در حالی که فرد، یک سطح از واحد تحلیل است. باید توجه داشت که جامعه متشکل از افراد مجزا نمی باشد بلکه افراد در محیط واقعی باید به صورت یک کل و جمع در نظر گرفته شوند نه به عنوان یک فرد به عنوان مثال ما در برنامه های درسی خود به کودکان " نه گفتن " را می آموزیم اما فراموش می کنیم که به آن ها بیاموزیم که در کجا باید نه بگویند. آن ها فقط در برنامه درسی یاد می گیرند که هرگاه چیزی را دوست نداشتند و با آن مخالف هستند، راحت به آن فرد، شرایط و ... نه بگویند اما فراموش می کنیم که به آن ها بیاموزیم که گاهی در این نه گفتن، علاوه بر منافع فردی باید احترام به دیگران و منافع دیگران هم در نظر گرفت زیرا ما انسان هایی هستیم که در جمع زندگی می کنیم. (ترک زاده، ۱۳۹۹) و برخی نیز فقط جامعه و یا یک بعد از ابعاد چندگانه را مورد نظر قرار داده اند در حالی که فرد در دنیایی زندگی می کند که محصول برابند و برهم کنش تمام این ابعاد است لذا در برنامه درسی باید سایر سطوح و تعامل آن ها را نیز در نظر گرفت.

حال برای ایجاد تغییر در برنامه درسی، نیاز به برنامه ای است که در آن علاوه به فرد، به بستر و زمینه ای که در آن قرار دارد نیز توجه گردد و او را برای زندگی در جمع و یادگیری مادام العمر از طریق آموزش مادام العمر آماده سازد.

یاددهی - یادگیری مادام العمر

ملاحسینی و برخوردار بیان می کنند که آموزش مادام العمر از جمله کلیدهای ورود به قرن بیست و یکم تلقی شده؛ لذا از یک طرف ضرورتی اجتناب ناپذیر جهت حل مشکلات است و از طرف دیگر تلاش برای تحقق این ایده، مستلزم تلاشی همه جانبه از سوی تمامی دست اندرکاران آموزش و پرورش است. بنابراین مطالعه و بررسی عوامل موثر بر فرایند یاددهی-یادگیری، پاسخگویی به نیازهای فراگیران، آشنایی با راهبردهای تدریس، شناخت میزان بهره گیری مربیان و معلمان از فناوری های روز دنیا و آشنایی با کاربرد آن، یادگیری مادام العمر را در فراگیران تسهیل نموده و ضرورت شناخت و ایجاد تحول را در این نوع آموزش، روشن می سازد. دورن معتقد است که مفهوم یادگیری مادام العمر به عنوان راهبرد آموزشی، اهمیت این نوع از یادگیری را بیش از پیش روشن می سازد. آکوبال معتقد است که درک و فهم اهداف آموزش مادام العمر، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و بر ایده های "یادگیری برای بودن" و "جامعه یادگیرنده" مبتنی می باشد. کینگ و اشنايدر، ماهیت حقیقی و ویژگی منحصر به فرد آموزش مادام العمر را تربیت افرادی می دانند که بیاموزند چگونه نیت و افکار خود را بیان کنند، چگونه محیط را مورد پرسش قرار دهند و هر چه بیشتر شخصیت واقعی خود را باز یابند و باز نمایند؛ می دانند. (محمدی، مرزوقی، ترک زاده، سلیمی، حدادینیا، ۱۳۹۵)

حال برای رسیدن به این نوع آموزش و یادگیری در دنیای پرهیاهوی اطلاعات و تعاملات امروزی، آیا می توان در سیستم برنامه درسی خود تمام ابعاد را در نظر نگرفت؟ این جا است که مفهوم هم افزایی در برنامه درسی نمود پیدا می کند.

مفهوم هم افزایی

اخیراً در علوم، مفهوم "هم افزایی" کشف شده است. هاکن ۱ برای اولین بار در زمینه فیزیک آن را مطرح کرد و به عنوان تئوری ایجاد ساختارهای جدید همکاری در سیستم هایی با پویایی غیر خطی مشخص نمود، سیستم هایی که صرفاً با افزودن خصوصیات زیر سیستم نمی توانند تعریف شوند. به علاوه، ادعا می شود که هم افزایی به خودی خود وجود دارد اما ارتباط آن با علوم دیگر است که ایده های



هم افزایی را به ارمغان می آورد و اجازه می دهد که هم افزایی در علوم مختلف مورد مطالعه قرار گیرد . در واقع هم افزایی هم شامل پدیده های بی جان در فیزیک و هم شامل هم افزایی در دنیای فناوری بشر امروزی می باشد. (هلوبشیک، ۲۰۱۶)

وردی نژاد بیان می کند که کلمه synergy از دو بخش تشکیل یافته است "syn" که پیشوندی است به معنای " با هم " و "ergy" به معنای " کار و فعالیت " می باشد . پس کلمه سینرژی یا هم افزایی به معنای تلاش گروهی می باشد. (هاشمی ، موسی پور، حسینی خواه، ۱۳۹۸)

هم افزایی در ویکیپدیا بدین شکل تعریف شده است: زمانی که دو یا چند عنصر، جریان یا عامل با هم همیاری و بر هم کنش (تعامل) داشته باشند معمولاً اثری به وجود می آید. اگر این اثر از مجموع اثرهایی که هر کدام از آن عناصر جداگانه می توانستند به وجود آورند بیشتر شود در اینصورت پدیده هم افزایی رخ داده است. مقدار هم افزایی را می توان با محاسبه برآیند کار گروهی و از سوی دیگر محاسبه مجموع نتیجه کار تک تک افراد در حالت کار جدا و تکی و سپس کسر کردن نتیجه محاسبه اول از دوم بدست آورد. سینرژی یا هم افزایی را می توان در طبیعت مشاهده کرد حرکات دسته جمعی و V شکل غازهای وحشی نمونه ی بارزی از سینرژی است یا مسابقات دوچرخه سواری تیمی که دوچرخه سواران هر تیم پشت سر هم در یک خط راست حرکت می کنند و به طور مداوم جای نفر اول تعویض می شود تا شکافتن هوا در کل گروه انجام شود و بازده یا راندمان کل تیم بالا رود. در ساده ترین توصیف می توان گفت که برآیند نیروی جمعی از جمع تک تک نیروها بیشتر است.

هم افزایی یعنی تلاش افراد موجب عملکردی گردد که از مجموع عملکرد تک تک اعضا بیشتر است . در واقع هم افزایی یک نوع منطق فکری است که در آن جمع واقعی حاصل از اجزاء، از جمع جبری آن بیشتر می شود . (بابایی زکلیکی و هدایتی، ۱۳۸۵)

هم افزایی میزان انرژی جسمی، روحی ، عاطفی و معنوی ادغام شده در یک سازمان یا هر قسمت آن است. هم افزایی همیشه در تمایل داوطلبانه مردم برای همکاری ، مشهود است. اگر در جایی اعتماد و کنجکاوی، نقوذپذیری و ابهام، خودانگیختگی، سرسختی و اتصال باشد همزمان در آن جا هم افزایی هم هست . حداقل یک مقدار هم افزایی برای نتیجه موفقیت آمیز هر ادغام، حیاتی است . هم افزایی همیشه و به طور بالقوه وجود دارد اما به راحتی در دسترس نیست حتی هنگامی که دو چیز با هم تلاقی می کنند. (اسمیت، ۲۰۰۶)

در نهایت می توان گفت که هم افزایی دسترسی پیدا کردن به یک منبع بیکران انرژی است که به صورت مستور و نامرئی در هستی موجود می باشد. راز هم افزایی در انرژی نهفته در پیوندهای درون سیستم است. اگر ارتباطات بین اجزای سیستمها به خوبی تعریف و پیاده سازی شوند، می توانند سبب افزایش کارکرد کل سیستم شوند. با به اشتراک گذاشتن تجربه و دانش تک تک اجزای گروه، عنصر دانایی جدیدی تشکیل می شود که تا پیش از آن هرگز وجود نداشته است.

با توجه به مطالب مطرح شده درباره ی مفهوم هم افزایی و این که قابلیت اعمال در تمام علوم و حوزه های مطالعاتی را دارد ، بهتر نیست که در سیستم برنامه درسی به عنوان بنیان و اساس ساختار آموزشی هر سازمانی من جمله آموزش و پرورش، نیز به کار بسته شود؟

رویکرد هم افزایی

ویوگینا^۲ معتقد است که رویکرد هم افزایی یک حوزه علمی میان رشته ای در حال تکامل در سیستم های سازمان یافته ساختاری است که می توان به آن به عنوان یک سیستم آموزش حرفه ای متخصصان در حوزه مدیریت آموزشی اشاره کرد. این رویکرد امکان کشف مجدد دانش علمی و آموزشی را که به سمت چند بعدی بودن، پیچیدگی و شخصیت چند صدایی (جایگزینی و تغییرپذیری) فرآیندهای قابل شناخت سوق داده می شوند را ممکن می سازد. وی همچنین معتقد است که برای شکل گیری شخصیت خلاق یک متخصص آینده اصول زیر باید مدنظر قرار گرفته شوند:

(۱) اصل به رسمیت شناختن ارزش شخصی فراگیر که درواقع باید به عنوان یک فرصت باز در روند آموزشی درک شود؛

(۲) توجه به اصل نوسان / انحراف تفکر خلاق، که طبق آن هیچ سیستم عملکردی پایدار نیست، انحرافات به طور حتم در آن رخ می دهد و می تواند منجر به هرج و مرج گردد و حتی باعث پوسیدگی آن شود؛

(۳) اصل ناسازگاری فرایند توسعه توانایی فکری که نشان می دهد که سازماندهی خود ساخته در صورت ناهمگن بودن سیستم، در صورت وجود ساختارهای عدم تعادل، امکان پذیر است و توسعه خود در این جا به عنوان خود واقعی سازی توانایی های بالقوه موجود سیستم قابل درک است. (پانینا، نیکلاوا، اسیپووا، باراسانوا و استپانوا، ۲۰۱۷)

رویکرد هم افزایی، فرصتی برای دستیابی به رویکردی جدید، برای مقابله با مشکلات توسعه سیستم های آموزشی است که با در نظر گرفتن آنها از منظر "گشودگی"، ایجاد مشارکت و جهت گیری به سمت خود توسعه دهندگی شروع می کند. در نهایت، خروجی فرایند سازمان یادگیرنده، آموزش یک متخصص با طیف گسترده ای از خصوصیات حرفه ای است. فرایند یادگیری سیستمی دائم در حالت حرکت دائمی و خودسازی است. واقعیت قابل شناخت، سیستمی است که از تعداد زیادی عنصر در حال توسعه تشکیل شده است. هر سیستم آموزشی یک سیستم هم افزایی و خودتنظیمی است.

هدف رویکرد هم افزایی در راستای تحقق بخشیدن به پیچیده ترین وظایف سیستم آموزش مدرن و انتقال آن به روش های خلاقانه آموزش و پرورش است تا از شکل گیری شخصیت خلاق و رشد توانایی های فکری فراگیران اطمینان حاصل کنند. (همان منبع)

آموزش هم افزایانه

پاتریج (۱۹۷۳) ابتدا ۵ تعریف را ارائه می کند و سپس با استخراج مفاهیمی از آن ها دست به تعریف آموزش هم افزایانه به شرح ذیل می زند:

هم افزایی: فعالیتهای همبسته عوامل ... که نتایج بیشتری از مجموع اقدامات جداگانه آنها ایجاد می کنند.

هم افزایی: در اکولوژی، روند هم افزایی به روشی که ارگانیسم ها و محیط های فیزیکی آنها به هم پیوند می خورند، آشکار می شود. برنیر این تفسیر را بطور مناسب گسترش می دهد تا شامل فن آوری، ساختارهای اجتماعی، شرایط محیطی، بهداشت فیزیولوژیکی، گرایش روانشناختی، واقعیت های ایدئولوژیک و ارزیابی فرآیندهای ... آنها به هم وابسته بوده و بر یک ماده مخدر تأثیر می گذارند و عواقبی را ایجاد می کنند که از اثرات فردی آنها و همچنین از فرایندهای رابطه ای آنها ناشی می شود.



هم افزایی از نظر روت بندیکت: "گستره ای که از یک قطب اجرا می شود ، جایی که هر عمل یا مهارتی که به نفع فرد باشد در عین حال به نفع گروه است ، به قطب دیگر ، که هر عملی که به نفع فرد باشد به ضرر دیگران است. ... من درمورد فرهنگهای با هم افزایی کم صحبت خواهم کرد ، جایی که ساختار اجتماعی اقداماتی را ارائه می دهد که با یکدیگر مخالف و خلاف باشند و از فرهنگهایی با هم افزایی بالا ، جایی که اقدامات را تقویت می کند.

آموزش هم افزایی: یک مدل آموزشی است که به جای کنترل آن ، به فرایند آزادسازی توان انسانی تأکید می کند

آموزش هم افزایی: یک محیط یادگیری است که در آن هدف خود واقعی سازی است و هر عملی که به نفع فرد باشد در عین حال به نفع گروه است.

بر اساس این پنج تعریف می توان مفاهیم زیر را برای یک آموزش هم افزایانه استخراج کرد:

اضطرار ۳

ارگانسیم ۴

همانگی اجتماعی ۵

رها سازی پتانسیل ۶

خود واقعی سازی ۷

با توجه به این کلمات استخراج شده و مفهوم آن ها می توان گفت که یک آموزش هم افزایانه ، سیستم آموزشی است که نه تنها هم خوانی اجتماعی و تعامل را ایجاد می کند بلکه پیامد آن یا آزادسازی پتانسیل انسان خواهد بود و یا تحقق بخشیدن خود – خود واقعی سازی – را تسهیل می کند.

شش عامل انسانی که باعث هم افزایی در فعالیت ها می شود عبارتند از:

(۱) اتحاد: تعهد مشترک میان افراد و گروه ها

(۲) عملکرد: تعهد به نتایج و سنجش

3 Emergency

4 Organisms

5Social Consonance.

6Release of Potential.

7 Self Actualization

۳) راه حل: جست وجوی وجه اشتراک هنگام وجود فرصت ها و مشکلات

۴) روابط: گفت و شنود باز

۵) ابتکار: خلاقیت و یافتن امکانات جدید

۶) اصول: دیدگاه مشترک، ارزش ها و سیاست های سازنده و راه گشا (صباحی لکی و همکاران، ۱۳۹۶)

در کنار این عوامل انسانی، شرایطی نیز برای دستیابی به هم افزایی باید مهیا شود. (شکل ۲)

۱) اهداف روشن: افراد باید دریافته روشن از اهداف خود داشته باشند و به این باور برسند که هدفشان نتایج مهم و با ارزشی در پی دارد. اهمیت این اهداف به افراد شهامت می بخشد تا انرژی خود را به دور از امور شخصی در جهت اهداف به کار گیرند.

۲) -تعهد به هدف مشتری: برای دستیابی به هم افزایی افراد به اهداف مشتری متعهدند، می دانند چه چیزی را باید به انجام برسانند و درک می کنند که چگونه با هم کار کنند تا به این اهداف برسند

۳) مهارت های مرتبط: افراد باید توانایی و مهارت های دستیابی به اهداف مطلوب و ویژگی های شخصی عالی در هنگام کارکردن با دیگران داشته باشند و مهارت های کاری خود را تعالی بخشند تا نیازها را برآورده سازند.

۴) ارتباطات خوب: افراد باید از نظر فناوری و ایجاد ارتباط با دیگران مهارت داشته باشند و بتوانند پیام ها را به شکلی صحیح و روشن دریافت کرده و به یکدیگر برسانند.

۵) اعتماد متقابل: فضای اعتماد به شدت تحت تأثیر فرهنگ است. جوامع و سازمان هایی که برای صداقت، امانت، فرایندهای همکاری، شهامت و آزادی عمل ارزش قائلند در واقع فرهنگ اعتماد را خلق می کنند. با وجود اعتماد متقابل افراد به صداقت، شخصیت و توانایی یکدیگر اعتقاد دارند.

۶) مهارت در مذاکره: تمایل به انعطاف پذیری و تغییر مداوم باعث می شود افراد بتوانند با تغییرات و تفاوت ها از در آشتی درآیند که این امر با مهارت در مذاکره و تعامل حاصل گردد

۷) رهبری اثربخش: رهبران کارآمد می کوشند تا اعضا به ارزش خود پی ببرند و لزوماً رهنمود دهنده و نظارت کننده نیستند بلکه نقش معلم و تسهیل کننده را نیز دارند.

۸) ایجاد فضای حمایتی: از نظر درونی باید زیرساخت ها سالم باشند. زیرساخت ها باید اعضا را حمایت کرده و رفتار آن ها را استحکام بخشند تا سطح عالی عملکرد به دست آید. از نظر خارجی نیز باید منابع لازم جهت انجام وظایف را تأمین کنند. (رابینز و دیسنزو، ۱۳۸۲)

ضرورت هم افزایی

ضرورت هم افزایی را می توان در پنج مورد خلاصه کرد:

۱) ایجاد هم افزایی در سازمان ها به توزیع همگون و هماهنگ بار فعالیت ها کمک می کند و تعادل سازمان را افزایش می دهد.

۲) هماهنگی فعالیت ها و عدم توزیع ناهمگون بار فعالیت ها بر دوش دیگر واحدها از دلزدگی اعضا و شکست فعالیت ها جلوگیری می کند.

۳) هم افزایی موجب جلوگیری از بروز بحران در سازمان می شود. بحران های ایجاد شده در سازمان ها اغلب بر دوش بخش خاص می باشد (بدون وجود هماهنگی و دید سیستمی) که توبیخ یا تهدید بخشی خاص نه تنها سودی در بر ندارد، بلکه موجب کارکرد نامناسب آن قسمت نیز می شود

۴) مدیر با ایجاد هماهنگی و یاری گرفتن از مزایای هم افزایی از بروز این بحران ها جلوگیری می کند.

۵) در نهایت، نباید فراموش کنیم که افزایش بازده کلی، جلوگیری از متشتت شدن بخش ها و افزایش توان سازمان در گروه هم افزایانه می باشد. (ممبنی گوداژدر، ۱۳۹۵)

هم افزایی در برنامه درسی

مفهوم برنامه درسی در متون مختلف به عنوان مجموعه ای از دروس یا برنامه ای برای مطالعه، فهرست رئوس مطالب، محتوای یک درس یا مجموعه ای از دروس، برنامه زمانی برای تدریس دروس، اهداف و مقاصد، مجموعه ای از تجارب یادگیری، شیوه تفکر و یک طرح در نظر گرفته شده است. درواقع در کلیه تعاریف دو جنبه اساسی در نظر گرفته شده است:

تأکید بر اهداف و غایات در مقابل تأکید بر وسایل

تأکید بر عامل درونی (یادگیرنده) در مقابل تأکید بر عامل بیرونی (محیط و...) (واجارگاه، ۱۳۹۵)

نکته قابل توجه در این جا این است که شاید کمتر دیده شده است که برنامه درسی به عنوان یک سیستم تعاملی و کلی در نظر گرفته شود که در آن هم اهداف و غایات و هم وسیله و فرایند مهم باشد و یا عوام درونی و بیرونی در کنار هم دارای اهمیت باشند.

درباره سیستم تعاریف گوناگونی وجود دارد از نظر برتالانی سیستم متشکل از تعدادی عنصر که با یکدیگر ارتباط دارند؛ می باشد. برخی سیستم را مجموعه ای از اجزاء به هم پیوسته می دانند که بین آنها ارتباطی منظم وجود دارد، از یکدیگر تاثیر می پذیرند، برهم اثر می گذارند، به صورت کل عمل می کنند و هدف دار هستند. کلیت، که از ویژگی های هر سیستم است از سلسله مراتب تبعیت می کند، به طوری که هر سیستم در درون سیستم دیگر عمل می کند و به یکدیگر بستگی دارند. در واقع سیستم در سیستم کار می کند و تمام سیستم ها در درون یکدیگر و به صورت کل وجود دارند و سیستم نسبت به مرتبه پایین تر از خود عمل می کند.

نگرش سیستمی دیدگاهی است که به ما اجازه می دهد تا نیروها و متغیرهایی که در محیط خارج و داخل سازمان تاثیر اساسی دارند بشناسیم و به عملکرد و جایگاه آنها در سازمان پی ببریم. نگرش سیستمی در اداره سازمانها موجب آسان نمودن و یکپارچگی در ایجاد یک چارچوب کلی می شود و جنبه های گوناگون شناخت سازمان ها را عملی می سازد. این شیوه نگرش به سازمان به عنوان مجموعه یا سیستم واحد هدفمندی می نگرد که از اجزا مرتبط به یکدیگر تشکیل شده است. از نظر مدیریتی، نگرش سیستمی موجب می شود تا مدیران به سازمان به صورت یک کل و بخشی از یک محیط بزرگتر توجه کنند. در تفکر سیستمی سازمان بصورت یک منظومه ی واحد که متشکل از اجزای مرتبط و متعادل است در نظر گرفته می شود و اصل وابستگی متقابل، مهمترین خاصیت آن را تشکیل می دهد. هدف نظریه عمومی سیستم ها عبارت است از کشف قوانین و نظم ذاتی انواع پدیده ها. نگرش سیستمی، چارچوبی را برای تجسم عوامل محیطی داخلی و خارجی به عنوان یک مجموعه ی متحد ارائه می دهد و شناخت وظیفه نظامهای کوچک و نظام بزرگ و پیچیده ای را که

سازمان باید در آن فعالیت کند ممکن می سازد. در واقع سیستم به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته ای که از حداقل دو جزء یا بیشتر با یکدیگر در جهت رسیدن به اهداف همکاری می کنند تشکیل شده باشد، در نظر گرفته شده است و دارای ویژگی های زیر می باشد:

(۱) حداقل از دو جزء تشکیل شده است؛

(۲) اجزاء با یکدیگر در ارتباطند؛

(۳) این اجزاء روی سیستم اثر می گذارند و

(۴) همیشه خصوصیت سیستم متفاوت از اجزاء آن است. (رضائیان، ۱۳۹۳)

هر گاه در درون یک مجموعه و سیستم به عنوان یک کل، بین اجزاء و عناصر آن نوعی هماهنگی وجود داشته باشد که هر جزء یا عنصر علاوه بر این که بهترین خود را به اجرا در می آورد بتواند در ارتباط با دیگر اجزاء و عناصر نیز جایگاه صحیح خود را بیابد؛ می تواند به یکپارچگی و کارایی سیستم بیافزاید. حال اگر این سیستم یکپارچه بتواند با محیط و بستر و زمینه ای که در آن قرار دارد نیز پیوند برقرار کند به واسطه این هم افزایی، می تواند به حداکثر بازدهی و تأثیر گذاری برسد.

طبق نظریه هم افزایی و سیستم، همکاری مدرسه و بنگاه اقتصادی در آموزش عالی حرفه ای یک سیستم هم افزایی است که توسط مدارس و بنگاه ها برای هماهنگی و پرورش استعداد های فنی با کیفیت بالا تشکیل شده است. مدارس و مؤسسات زیر سیستم برای ساخت سیستم هستند، و انجمن های دولتی و صنعتی پارامترهای کنترل خارجی سیستم هستند، پارامترهای ماکروسکوپی حرکت جمعی حاصل از همکاری بین مدارس و بنگاه ها پارامترهای نظم داخلی سیستم هستند. و آنها تصادفی هستند، که عامل اصلی تعیین کننده جهت سیستم هم افزایی است. زیر سیستم های داخلی سیستم هم افزایی یک طرح متقابل با یک رابطه ترکیبی ارائه می دهند. قدرت همکاری مدرسه و شرکت و سیستم هم افزایی یک مکانیسم همکاری موثر و هماهنگ برای مدارس و زیر سیستم های سازمانی است. (بانگ، ۲۰۱۷)

مفهوم برنامه درسی در این جا به عنوان یک "سیستم تعاملی" در نظر گرفته شده است که در آن سیستم با عوامل محیطی در تعامل است تا برنامه درسی هم افزایانه نمود یابد. ماهیت برنامه درسی هم افزایانه دربردارنده خط مشی تلفیق، ماهیت مشارکت جویانه و تعاملی و ارج نهادن به تفاوت ها است. این هم افزایی در سیستم های انسانی باعث ایجاد انسجام، همدلی، اعتماد و تعهد بالای بر جمع شان حاکم گردد و منجر به خلاقیت و توانایی می گردد که این برنامه درسی هم افزایانه زمانی ممکن است که در آن سه ویژگی اشتراک گذاری، انعطاف و وابستگی وظایف در نظر گرفته شود نه صرفاً به کارگیری نیرو در خدمت اهداف مطلوب. و اگر بخواهیم ویژگی های آن را به طور گسترده تر مورد بحث قرار دهیم باید به ۷ ویژگی اشاره کنیم. (جدول ۱) (غضنفری هاشمی و همکاران، ۱۳۹۸)

پوشش گسترده	علاوه بر عناصر برنامه درسی، عوامل یا کارگزاران برنامه درسی را نیز وارد برنامه درسی می کند
موقعیتی بودن	در ارتباط با زمینه و بستر تحقق، شکل می گیرد و هویت می یابد. نه شلیک از راه دور
افزایش مشارکت	مشارکت در تولید، اجرا و ارزشیابی با مشارکت جمع بزرگتری از ذی نفعان و ذی ربطان
هم نوایی اجتماعی	زندگی اجتماعی صحنه تجلی انواع ارتباطات و تعاملات اجتماعی میان افراد است. انجام و به ثمر رساندن کارها با استفاده از شیوه گروهی، ظرفیت های بالقوه ای برای بهره برداری کامل از توانایی های منابع انسانی
رها سازی پتانسیل ها	روبیندنی و سیستمی بودن
احترام متقابل	حفظ حقوق انسانی دو طرف است لذا باید در افراد ایجاد انگیزه نمود. افکار متفاوت دیگران را شنیدن و به کار بستن



خود شکوفایی

رشد فرد به سمت ارضای بالاترین نیازهای وجودی و کشف معنای زندگی

جدول ۱: ویژگی های برنامه درسی هم افزایانه، غضنفری هاشمی و همکاران ۱۳۹۸

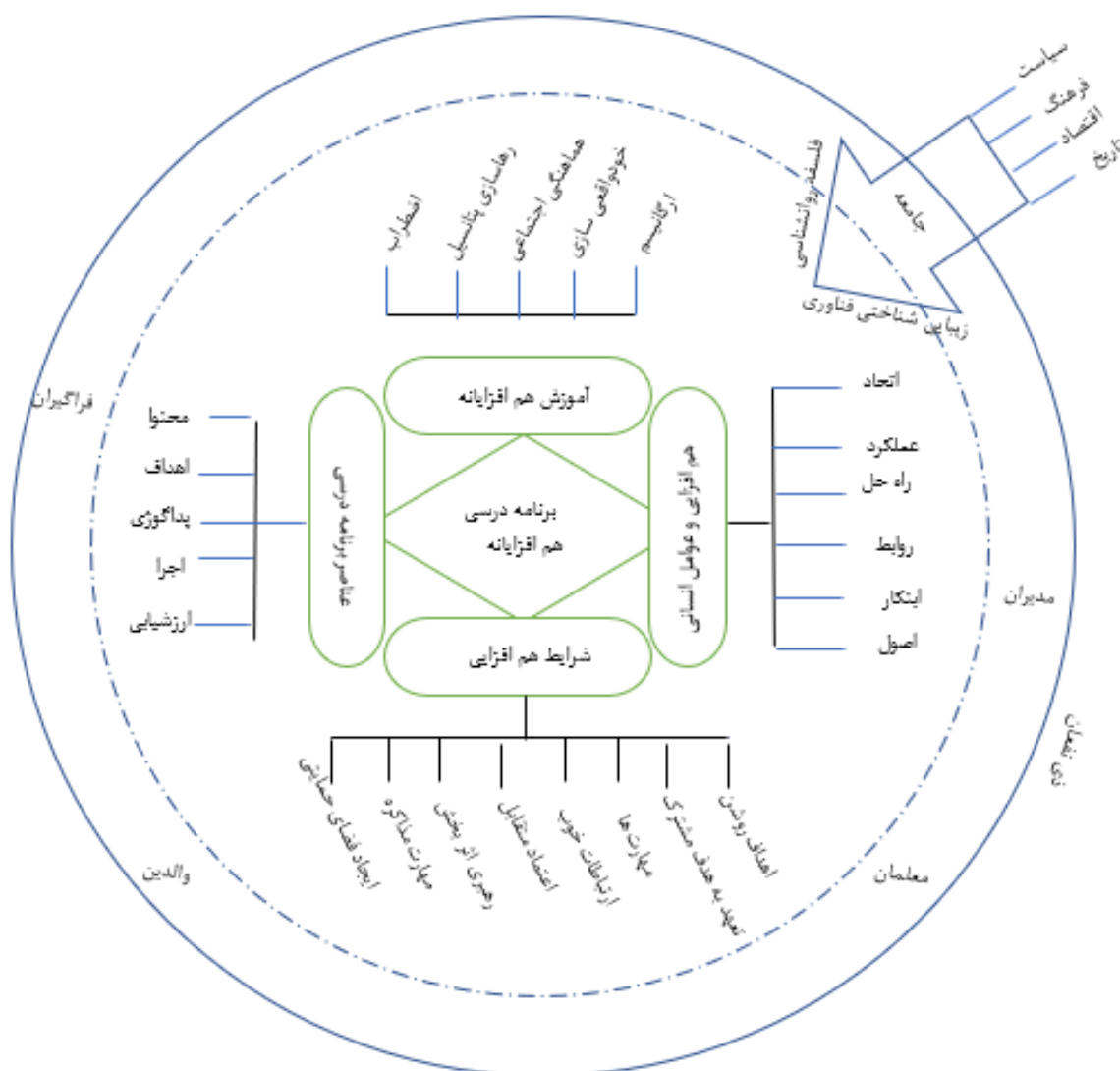
روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش مطالعات کتابخانه ای انجام شده است. در این مطالعه، منابع معتبر و مرتبط با موضوع برنامه درسی و هویت هم افزایانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند. فرایند پژوهش به شرح زیر بوده است:

ابتدا با استفاده از کلید واژه های مرتبط مانند برنامه درسی، هویت هم افزایانه، آموزش، روش های تدریس و ارزشیابی در پایگاه های داده علمی معتبر مانند ScienceDirec و JSTOR، PubMed، Google Scholar، مقالات، کتب و منابع علمی مرتبط شناسایی شدند. برای انتخاب منابع، معیار شامل معتبر بودن ناشر، تاریخ انتشار و ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش مد نظر قرار گرفت.

یافته ها

مطالعه و تحلیل منابع موجود در زمینه برنامه درسی و هویت هم افزایانه بیانگر این بود که چندین عامل و مولفه کلیدی در طراحی یک برنامه درسی هم افزایانه دارای نقش اساسی هستند که با توجه به آن چه مطرح شد سعی شد تا با ایجاد یک هم افزایی بین مبانی، اصول و هویت ها و محیط برنامه درسی، یک مدل از برنامه درسی هم افزایانه ترسیم گردد. (شکل ۱)



شکل ۱: مدل برنامه درسی هم افزایانه

مدل برنامه درسی هم افزایانه که در شکل ارائه شده است، شامل چندین مؤلفه کلیدی است که با یکدیگر در تعامل هستند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

- ذی نفعان برنامه درسی که شامل
 - ✓ فراگیران کسانی که نقش اصلی در برنامه درسی را ایفا می‌کنند و به عنوان مرکز توجه و هدف اصلی تمام فرآیندهای آموزشی شناخته می‌شوند.
 - ✓ والدین به عنوان حامیان و مشارکت‌کنندگان در فرآیند آموزش فرزندان خود، نقش مهمی در تقویت برنامه درسی هم افزایانه دارند.
 - ✓ معلمان، اصلی‌ترین عوامل اجرایی برنامه درسی هستند که با استفاده از پداگوژی و روش‌های تدریس مناسب، اهداف برنامه را محقق می‌سازند.

✓ مدیران، افرادی که نقش نظارتی و مدیریتی در اجرای برنامه درسی دارند و سیاست‌ها و راهبردهای لازم را تعیین و اجرا می‌کنند.

تمامی این گروه‌ها شامل افراد و سازمان‌های مختلفی هستند که به نوعی از نتایج برنامه درسی تأثیر می‌پذیرند یا بر آن تأثیر می‌گذارند.

- فلسفه، روانشناسی، زیبایی‌شناختی، فناوری، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و تاریخ

این عناصر به عنوان مبانی نظری و محتوایی برنامه درسی هم‌افزایانه عمل می‌کنند و زمینه‌های مختلفی را برای غنی‌سازی محتوا و روش‌های آموزشی فراهم می‌کنند.

- آموزش‌ها در برنامه درسی هم‌افزایانه

شامل خود واقعی‌سازی، رهاسازی پتانسیل، هماهنگی اجتماعی، و ارگانیسم است که همه به بهبود توانایی‌های فردی و اجتماعی فراگیران کمک می‌کنند.

- شرایط هم‌افزایی

ایجاد فضای حمایتی، مهارت مذاکره، رهبری اثربخش، اعتماد متقابل، ارتباطات خوب، مهارت‌ها، تعهد به هدف مشترک، و اهداف روشن از جمله شرایطی هستند که برای تحقق هم‌افزایی در برنامه درسی ضروری‌اند.

- هم‌افزایی و عوامل انسانی

برنامه درسی هم‌افزایانه می‌تواند باعث اتحاد عوامل انسانی شده و بر بهبود عملکرد و روابط بین آنان تأثیر گذاشته و با به کارگیری اصول و راه حل‌ها، منجر به ابتکارات و بهبود فرایند و کیفیت آموزش گردد.

- عناصر فرایند برنامه درسی هم‌افزایانه

شامل محتوا، پداگوژی، اهداف، اجرا، و ارزشیابی است که همگی در جهت تحقق اهداف هم‌افزایانه برنامه درسی عمل می‌کنند.

این مدل تلاش می‌کند تا با در نظر گرفتن تمامی عوامل و ذی‌نفعان مرتبط، به ایجاد یک برنامه درسی کارآمد و هم‌افزایانه دست یابد که بتواند نیازها و انتظارات مختلف را برآورده کند و به توسعه همه‌جانبه فراگیران کمک کند. زیرا بر اساس این مدل، برنامه درسی هم‌افزایانه با تکیه بر تعاملات مؤثر میان تمامی عناصر و ذی‌نفعان آموزش، می‌تواند به عنوان یک چارچوب جامع و پویا برای طراحی و اجرای برنامه‌های درسی به کار گرفته شود. این مدل با در نظر گرفتن نیازها و انتظارات متفاوت جامعه و تمرکز بر توسعه همه‌جانبه فراگیران، امکان بهبود کیفیت آموزش و یادگیری را فراهم می‌کند. ایجاد شرایط هم‌افزایی، تقویت مشارکت فعالانه والدین، معلمان، مدیران و جامعه، و به کارگیری رویکردهای نوین آموزشی و پداگوژیکی، از جمله عواملی است که می‌تواند به موفقیت و اثربخشی این مدل کمک کند.

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی مفهوم هویت هم افزایانه برنامه درسی و تاثیر آن بهبود برنامه درسی و دستیابی به نتایج آموزشی بهتر مد نظر قرار گرفت. تحلیل داده ها و مطالعات موردی، نشان دادند که هم افزایی میان عناصر مختلف برنامه درسی می تواند هویت یکپارچه و هم افزایانه برنامه درسی کمک کند و نیازهای فراگیران و جامعه آموزشی و اجتماعی را به طور موثری برآورده کند.

همچنین، یافته ها نشان دادند که برای دستیابی به این هویت، مشارکت تمامی ذینفعان به صورت فعالانه در طراحی، تدوین و اجرای برنامه درسی هم افزایانه الزامی است. این نوع مشارکت همه جانبه می تواند منجر به ایجاد یک برنامه درسی پویا و قابل تطبیق با تغییرات محیطی و نیازهای جدید جامعه گردد.

به عبارتی دیگر، پژوهش حاضر به بررسی نیاز به برنامه درسی هم افزایانه در عصر جدید پرداخته و تأکید دارد که سیستم های آموزشی برای تطبیق با تغییرات سریع و پیچیدگی های دنیای مدرن نیازمند رویکردهایی نوین و پویا هستند. مفهوم هم افزایی به عنوان یک راهکار میان رشته ای و تعامل گرا معرفی شده که می تواند با ترکیب و هماهنگی بین عناصر مختلف سیستم آموزشی، بهره وری و اثربخشی آن را افزایش دهد.

از دیدگاه های مطرح شده در مقاله می توان نتیجه گرفت که هم افزایی نه تنها در علوم طبیعی و اجتماعی بلکه در سیستم های آموزشی نیز نقش مهمی ایفا می کند. با در نظر گرفتن ابعاد مختلف انسانی و محیطی، می توان برنامه های درسی طراحی کرد که به یادگیرندگان کمک کند تا توانمندی های خود را به بهترین نحو بروز دهند و در مواجهه با چالش های زندگی واقعی، عملکردی اثربخش و هوشمندانه داشته باشند.

پژوهش ها و دیدگاه های مختلف نشان می دهند که هم افزایی در برنامه درسی می تواند به تربیت یادگیرندگانی مادام العمر کمک کند؛ افرادی که قادر به تصمیم گیری های درست و استفاده بهینه از آموخته های خود در شرایط مختلف باشند. برای دستیابی به این هدف، برنامه ریزان درسی باید به تعاملات بین اجزای مختلف سیستم و نیازهای یادگیرندگان توجه ویژه ای داشته باشند.

در نهایت، این مقاله به این نتیجه می رسد که هم افزایی می تواند به عنوان یک رویکرد کلان و جامع در برنامه ریزی درسی به کار گرفته شود تا سیستم های آموزشی را به سمت پویایی، خلاقیت و اثربخشی بیشتر سوق دهد. با ایجاد بسترهای مناسب برای هم افزایی، می توان آموزش و پرورش را شکل داد که نه تنها به رشد فردی یادگیرندگان کمک می کند بلکه آنها را برای نقش آفرینی مؤثر در جامعه آماده می سازد.

امید است که سیاست گذاران و مسئولان آموزشی با بهره گیری از نتایج این پژوهش، راهبردهایی را برای تقویت هم افزایی در برنامه های درسی تدوین و اجرا کنند تا شاهد بهبود مستمر کیفیت آموزشی و تربیتی در سیستم های آموزشی باشیم.

منابع

- بابایی زکلیکی، علی و هدایتی، شهره (۱۳۸۵). کندوکاوی در مدیریت هم افزایی هلدینگ ها. پیام مدیریت، ۱۷ (۱۸)، ۱۵۸-۱۳۳
- ترک زاده، جعفر (۱۳۹۹). درس برنامه ریزی درسی در آموزش عالی، جزوه کلاسی

- رابینز، استیفن پی، دیسنزو، دیوید ای، مبانی مدیریت، ترجمه اعرابی، سیدمحمد، حمیدرفیعی، محمدعلی، اسراری ارشاد، بهروز، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۲
- رضائیان، علی (۱۳۹۳) تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت
- صبحی لکی، بهروز؛ رضوانی چمن زمین، موسی؛ رنجکش، مجتبی (۱۳۹۶). سینرژیک، فاکتور کلیدی در مدیریت سازمان ها، اولین کنفرانس علمی بین المللی مدیریت، اقتصاد کاربردی و تجارت
- صفایی موحد، سعید. (۲۰۱۸). واکاوی و تبیین ماهیت و ابعاد برنامه درسی تبلور یافته: مفهومی نو برای پدیده های آشنا. پژوهش های کیفی در برنامه درسی، ۳(۹)، ۱-۱۶.
- غضنفری هاشمی ناهید السادات؛ موسی پور، نعمت اله؛ حسینی خواه، علی (۱۳۹۸) واکاوی و تبیین ماهیت و مبانی برنامه درسی هم افزا (سینرژیک)، دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، شماره ۱۴، ۹۷-۱۴۸
- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۹۵)، برنامه درسی به سوی هویت های جدید، تهران: آییژ
- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۹۵)، اصول و مفاهیم برنامه ریز درسی، تهران: انتشارات علم استادان
- فرج وند، اسفندیار (۱۳۹۶). از هم افزایی تا هم آفرینی، فصلنامه مدیریت سازمان ها دولتی: زمستان، شماره ۲۱، ۶۷-۵۱
- قادری، مصطفی (۱۳۹۹). بسترهای فهم برنامه درسی، تهران: انتشارات یادواره کتاب
- محمدی مهدی، مرزوقی رحمت اله، ترک زاده جعفر، سلیمی قاسم، & حدادنیاسیروس. برنامه درسی آموزش عالی مبتنی بر رویکرد آموزش مادام العمر- رویکرد کیفی. دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی: سال ۷، شماره ۱۳، ۷۷-۳۷
- ملکی، حسن (۱۳۸۷) برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)، مشهد: نشر پیام اندیشه
- ممبنی گوداژدر، امیدعلی. (۱۳۹۵). بررسی نقش منابع انسانی و الگوی هم افزایی در توسعه و تکنولوژی شرکت ملی حفاری ایران. ماهنامه پژوهش ملل: دوره اول، شماره ۸، ۵۲-۴۱
- مهرمحمدی، محمود و همکاران (۱۳۹۰)، برنامه درسی: نظرها و رویکردها و چشم اندازها. تهران: انتشارات سمت

- HolubČik, Martin (2016) The importance of synergy. <https://www.researchgate.net/publication/315657750>

-Panina, S. V., Nikolaeva, A. D., Osipova, O. P., Sivseva, K. N., Barahsanova, E. A., & Stepanova, L. V. (2017). Synergetic approach to the learning process organization for future education managers' training at higher education institutions. *Espacios*, 38(55), 9.

- Partridge, Ernest (1973). SYNERGISTIC EDUCATION: WILL IT MAKE A DIFFERENCE? *Conseling and Values*. 18(1) <https://doi.org/10.1002/j.2161-007X.1973.tb01043.x>

-Serezhnikova, R. K., Fishman, B. E., Abramenko, N. Y., Zhoglo, L. Y., & Fishbein, M. H. (2015). Pedagogical Synergetics as the Activity Approach Basis in Professional and Pedagogical Training at the University. *International Education Studies*, 8(8), 148-156

- Smith, Charles E. (2006). Who stole my synergy. <https://libraryofprofessionalcoaching.com/concepts/managing-stress-and-challenges/who-stole-my-synergy/>

- Yang, S. (2018). Mechanism of Deepening the Cooperation between Schools and Enterprises in Higher Vocational Education. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 18(6).

The synergistic identity of the curriculum

Maryam Sadat Fakhimpour

Curriculum PhD, elementary teacher, Yazd province

Abstract

This article is done with the aim of familiarizing with the synergistic identity in the curriculum. The curriculum is the heart of the educational system; And in today's world, due to rapid changes, we need an approach that can provide us with the possibility to focus on the multidimensionality and complexities of the curriculum; An approach that allows learners to transform into lifelong learners. The synergistic curriculum is able to increase participation, fully utilize the capabilities of human resources and social life, pay attention to differences and due to its interactive and holistic nature, while allowing the release of potentials and being in tune with society. In addition to seeing the teacher as a part of the curriculum along with creating an efficient system, it will lead to the growth of self-actualization in learners and change them into a lifelong learner.

Keywords: curriculum identity, synergy, synergistic curriculum, lifelong learning